

سوال های مهم



درس ۱۶: کباب غاز - روان خوانی «ارمیا»

داستان «کباب غاز» یا رساله در حکمت مطلقه «ازماست که برماست» از محمد علی جمال زاده / نوع ادبی: ادبیات داستانی / سخن: روایی - داستانی و طنز آمیز.

ویژگی سبک: عامیانه، ساده، طنز آمیز، همراه با اصطلاحات، ضرب المثل ها و کنایات عامیانه.

درونمایه: انتقاد همراه با طنز از رفتار آدمی / ناکامی، نتیجه رفتار خود انسان هست. ازماست که برماست.

روان خوانی: ارمیا / رضا امیرخانی.

مضموم اصلی درس: ما ریمت اوز ریمت و لکن الله: بایست: «ما چو چنگیم و تو زخمه می ز نیم * * * زاری ازمانه تو زاری می کنی» قرابت مضمومی دارد. (جبرگرایی، تقدیرگرایی و تسلیم محض اراده خداوند بودن)



قلمرو زبانی:

۱. معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

۱. در اداره با هم قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم.
۲. یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیر.
۳. شب عید نوروز بودن و موقع ترفیع رتبه.
۴. پس از مدتی اندیشه و استشاره چاره منحصر به فردی یافتیم.
۵. تک و پوزش کریه تر شده است.
۶. آثار شادی در وجناتش نمودار گردید.
۷. دو سه بار سکندری خورد و به زمین افتاد.
۸. علاوه بر غاز معهود، آش جو و کباب بره ممتاز و...
۹. چنین روز مبارکی صله ارحام نکنی، کی خواهی کرد.
۱۰. جوان دیلاقی مصطفی نام آمده.
۱۱. گله ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می کند.
۱۲. با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟»
۱۳. دیدم زیاد پرت و پلا می گوید.
۱۴. جوانی آسمان جُل و بی دست و پا و بدقواره بود.
۱۵. مصطفی قد دراز و کج و معوجش را روی صندلی جا داد.
۱۶. دوباره مبهوت به سهراب نگاه می کردند.
۱۷. مگر نمی دانی که شکوم ندارد؟
۱۸. در خوش زبانی، بذله و لطیفه نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس آرا شده بود.
۱۹. دود هنوز هم از کُنده بلند می شود.
۲۰. به عنوان ولیمه، کباب غاز صحیحی بدهد.
۲۱. یکی از حضار که کباده شعر و ادب می کشید چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده.
۲۲. این بدبخت ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پای می افتد.
۲۳. نت تخلص را از زواید می دانم.



۲۴. همین طور این دوری را برگردانند به اندرون

۲۵. آن وقت هم هر چه اصرار و تعارف می کنم تو بیشتر امتناع می ورزی

۲. در میان گروه کلمات زیر املاي ۷ واژه نادرست است ، صحیح آن ها را بنویسید.

الف: « لوازم عاریه و قرضی - استیصال و درماندگی - سپاسگزاری و تشکر - صیغه بلعت - چاره منحصر به فرد - غاز معهود - صله ارهام - صدای غرّش تانک - خاک غلیظ - زمان دراز و آذگار - اطوار و رفتار ناهنجار - انضمام و به همراه - امتناع و خودداری - ببحوحه و میان - بزله و شوخی - جبهه و پیشانی - تسنعی و ساختگی - محضوظ و بهره ور - معهود و شناخته شده - ولیمه و غذای عروسی - کج و معوج / بلا محارض و بی رقیب / نگاه مبحوت. / آلوی برغان / حلاجی سخن / کشیدن کباده / کیفور و سرحال / دل بستگی غیر مترقبه / اثنا و میان / ببحوحه و میان / خمره ی (کوزه) /

ب: خودتان را بزیند به ناخوشی و بگویند طیب (غدقن / قدغن) کرده؛ از تختخواب پایین نیاید.

پ: در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای امارت بلند شد.

ت: در عربی، اگر بخواهیم بگویم شما دو نفر تیر بزیند، یعنی (مسنی / مثنی) می شود.

ث: خادم را دیدم غاب بر روی دست وارد شد و یک رأس غاز فربه و برشته در وسط میز گذاشت و ناپدید شد.

۳. در هر یک از موارد زیر هسته گروه اسمی را مشخص کنید.

الف: شش دانگ حواسم پیش مصطفی بود.

ب: شب عید نوروز بود.

۴. مترادف واژه های زیر را بنویسید.

معهود: ببحوحه: وجنات:

۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

مصطفی گفت: «من تخلص را از زواید و از جمله رسوم و عاداتی می دانم که باید متروک گردد.»

الف) مفعول ها را مشخص کنید. کل جمله بعد از گفت مفعول است / تخلص

ب) جمله ها را با توجه به کاربرد «مسند» بررسی کنید. از زواید و از جمله رسوم و عادات (مسند) -

متروک (مسند)



نکته مهم دستوری (حرف ربط یا پیوند دو گونه است:

۱. پیوندهای وابسته ساز: همراه با جمله های وابسته به کار می روند.

مانند: همه حضار، یک صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست. که:

حروف وابسته ساز عبارتند از: که / چون / تا / اگر / زیرا / همین که / گرچه / اگر / با این که / از بهر آنکه / به این دلیل که / به این خاطر که / وقتی که / چنان که / به این جهت / به شرطی که / برای آن که و... مثال: وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها / بی خویشتم کردی بودی گل و ریحان ها

وقتی: حرف ربط وابسته ساز / مصرع اول: جمله پیرو یا وابسته / مصرع دوم: جمله پایه

۲. پیوندهای هم پایه ساز: بین دو جمله هم پایه به کار می روند.

مانند: رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش. «و» پیوند هم پایه ساز است.

پیوندهای هم پایه ساز پر کاربرد عبارتند از: « و / اما / یا / ولی / لیک / لیکن»

مثال برای پیوند وابسته ساز از متن درس: خاطر جمع باشید که از عهده برخوردارم آمد.

مثال برای پیوند هم پایه ساز: از من اصرار بود و از مصطفی انکار.

قلمرو ادبی

۶. کنایات درس "کباب غاز"

۱. «تنها همان رتبه های بالا را وعده بگیر (دعوت کن) و مابقی (بقیه) را نقداً (فعالاً) خط بکش (حذف کن) و بگذار سماق بماند (انتظار بیهوده کشیدن).»

۲. «یک بار برایشان چنین پای می افتد (چنین اتفاق می افتد) و شکم ها را مدت است صابون زده اند (خیلی وقت است که دلشان را خوش کرده اند) که کباب غاز بخورند و ساعت شماری می کنند.

۳. روبه راه شده است (تهیه شده است)

۴. آسمان جل (بی چیز) و بی دست و پا (شلخته) و پخمه (خنگ) و تا بخواهی بدریخت و بدقواره (زشت و بد ترکیب)

۵. ماشاءالله هفت قرآن به میان (از من دور) پسر عموی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزنی (کنایه: سود و زیان این کار بر عهده خودت باشد).»



۶. مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب (چیز عجیب: برگرفته از قرآن) بودم که عیالم هراسان وارد شد.
۷. سر به مهر (دست نخورده و کامل)
۸. یک غاز دیگر دست و پا کنیم (تهیه کنیم)
۹. پیدا کردن یک دانه غاز در شهر بزرگی مثال تهران کشف آمریکا و شکستن گردن رستم (کار خیلی مشکل) که نیست.
۱۰. می خواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی (چقدر توانایی داری)
۱۱. پشت دست داغ کردن: (کنایه از توبه کردن، پشیمان شدن)
۱۲. از زیر سنگ هم شده (کنایه از به سختی چیزی را یافتن)
۱۳. میهمانی را پس می خواندید (لغو می کردید)
۱۴. اگر ممکن باشد شیوه ای سوار کرد (روش و ترفندی به کار برد)
۱۵. می گویی ای بابا دستم به دامانتان (از شما کمک می خواهم)
۱۶. یکی از حضار که گباده ی شعر و ادب می کشید (ادعایی در شعر و ادب داشت).
۱۷. در اواخر عمر با بنده مألوف بودند و کاسه و کوزه یکی شده بودیم، (خیلی خودمانی)
۱۸. دامنش از دست برود (اراده و اختیارش را از دست بدهد)
۱۹. دیدم توطئه ما دارد می ماسد (طرح و نقشه ما دارد می گیرد)
۲۰. حالا دیگر چانه اش هم گرم شده (کنایه از پرحرفی کردن) و در خوش زبانی و حرافی و شوخی و بذله (مزاح) و لطیفه نوک جمع را چیده (دهان همه را بسته و فقط خودش حرف می زد) و متکلم وحده (تنها گوینده) و مجلس آرای بلامعارض (آراینده بدون رقیب) شده است.
۲۱. چنان کلکش را کردند (کنایه از نیست و نابود کردن) که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود ننهاده بود! (کنایه از وجود نداشتن).
۲۲. از تماشای این منظره ی هولناک آب به دهانم خشک شده. (کنایه از نهایت حیرت و ترس)
۲۳. یارو (مصطفی) حساب کار را کرده (کنایه از آگاه شدن) بدون آنکه سرسوزنی (کنایه از کمترین) خود را از تک و تا (جنب و جوش) بیندازد، دل به دریا زده (کنایه از جرئت کردن) و به دنبال من از اتاق بیرون آمد.
۲۴. در را بستم و صدای کشیده آب نکشیده ای (کنایه: صدا دار و آبدار) طنین انداز گردید.



۲۵. گفتم: «خانه خراب (کنایه از بدبخت) تا حلقوم بلعیده بودی (کنایه از بسیار خوردن)، باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمانت را باختی (کنایه از اینکه، اختیارت را از دست دادی) و به منی که چون تویی را صندوقچه سر خود (همراز خود) قرار داده بودم، خیانت ورزیدی؟ دِ بگیر که این ناز شستت باشد». (کنایه از پاداش خیلی خوب)

۲۶. داشتم شاخ در می آوردم (به شدت تعجب می کردم)

۲۷. بدون آنکه خم به ابرو بیاورم: (کنایه از ناراحت نشدن)

۲۸. کاه (غذا) از خودمان نیست کاهدان (معده) که از خودمان است ضرب المثل و کنایه: (یعنی به فکر سلامتی خود بودن و تعادل در خوردن).

۲۹. شستش خبردار شده بود (کنایه: از موضوع آگاه شد)

نکته: از من همه اصرار بود و از مصطفی انکار. (اصرار و انکار: آرایه سجع دارند) / حذف فعل «بود» به قرینه لفظی.

قلمرو فکری:

۳۰. کدام ویژگی نثر نویسنده، بر تأثیرگذاری داستان او افزوده است؟ طنز (بزرگ نمایی و اغراق / کنایه / زبان عامیانه / و سادگی بیان).

۳۱. منظور از «تخلص» در «من تخلص را از زواید (چیزهای زیادی) و از جمله رسوم و عاداتی می دانم ک باید متروک گردد. را بنویسید. نام شاعری

۳۲. نویسنده در داستان «کباب غاز» کدام رفتار فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟ کنترل نکردن رفتار و کردار و زبان و عدم خویشتن داری.

۳۳. از متن درس، مثل متناسب با سروده های سعدی را بیابید.

الف) گله ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می کند: از ماست که بر ماست.

ب) سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد: تیری که از شست رفته، باز نمی گردد.

۳۴. در جمله: مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب بودم. منظور از مخلوق کمیاب کیست؟



نکته: "شیء عجاب": به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (سوره ص: آیه ۵): تلمیح دارد.

یادآوری چند نکته مهم

کاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است: کنایه / مثل / کاه و کاهدان: تناسب / است و نیست: تضاد / کاه: استعاره از غذا / کاهدان استعاره از شکم. توصیه به اندازه نگه داشتن و پرخوری نکردن. قرابت معنایی دارد با ابیات:

(سوال کنکوری سراسری ریاضی ۹۵)

مفهوم ضرب المثل « کاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است » از کدام بیت، دریافت می شود؟

۱. چو کم خوردن طبیعت شد کسی را / چو سختی پیش آید سهل گیرد
۲. خوردن برای زیستن و ذکر کردن است / تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است
۳. کاه باید که بنزد که خریداری یافت / کهربا را چه تفاخر که بی کاه است
۴. با آن که در وجود طعام است حظّ نفس / رنج آورد طعام که پیش از قدر بود.

گزینه صحیح ۴

داستان کباب غاز از مجموعه «از ماست که بر ماست» انتخاب شده است.

❖ نویسنده: محمدعلی جمالزاده، "پدر داستان نویسی نو ایران"

❖ آغازگر سبک واقع گرایی و انتقادی در ایران

❖ اولین مجموعه داستان وی، "یکی بود، یکی نبود" در سال ۱۳۰۰

❖ دوره مشروطه

❖ سبک وی همراه با طنز، انتقاد، ضرب المثل و کنایات عامیانه

یکی از نکات بسیار مهم در این درس که همواره در کنکور به آن توجه می شود.

عبارت "از ماست که بر ماست" (=هر آنچه به ما می رسد، نتیجه عملکرد خودمان است.) / خود کرده را تدبیر نیست /

است که با ابیات زیر قرابت مفهومی دارد:

۱. دشمن طاووس آمد پرّ او / ای بسا شه را که کشته قرّ او ✓



۲. نباشی بس ایمن به بازوی خویش / خورد گاو نادان ز پهلوی خویش ✓
۳. همه خطای من است این که می رود بر من / از دست خویشتم تا به خویشتم چه رسد ✓
۴. آتش به دو دست خویش در خرمن خویش / من خود زدم چه نالم از دشمن خویش؟ ✓
۵. تو چون خود کنی اختر خویش را بد // مدار از فلک چشم نیک اختری را ✓
۶. گلّه ما را گله از گرگ نیست // کاین همه بیداد شبان می کند ✓
۷. ای من آن روباه صحرا کز کمین / سر بریدندش برای پوستین ✓
۸. از کمال خویش نالم نی ز جور روزگار // زیر بار خود بود دستم چو شاخ میوه دار ✓
۹. ز بیگانه نمی نالم مرا معلوم شد ای مه // که غم های جهان یکسر مرا از خویش می آید. ✓
۱۰. ظالم که کباب از جگر ریش خورد // چون در نگری ز پهلوی خویش خورد ✓
۱۱. از درد بر آینه دل گله ندارم // دارم گله از چشم خود از درد ندارم ✓
۱۲. نخل این بستان ز بار خویشتم باید شکست // هیچ کس از زاده خود خیر در دنیا ندید ✓
۱۳. اگر شادی است ما را گر غم از ماست // که بر ما هر چه می آید هم از ماست ✓
۱۴. تو به تقصیر خود افتادی از این در، محروم // از که می نالی و فریاد که را می داری؟ ✓
۱۵. کفن بر تن تند هر کرم پيله // برآرد آتش از خود هر چناری ✓
۱۶. دل دادم و بد کردم و یک درد به صد کردم // وین جرم چو خود کردم، با خود چه ندانم کر ✓
۱۷. «نباشی بس ایمن به بازوی خویش / خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» ✓

ضرب المثل های «کاه از خودمان نیست، کاهدان از خودمان است.»

کنایات مهم: پشت دست داغ کردن/ بقیه را خط بکش/ سماغ مکیدن/ چند مرده حلاج بودن/ کباده شعر داشتن.

سر دماغ آمدن و ...

ابیاتی که با «تیری که از شست رفته باز نگردهد.» قرابت مفهومی دارند.

- ❖ دل رمیده به تدبیر برنمی گردد // شرر به آتش سوزان چگونه گردد باز؟
- ❖ برون آمد ز لب چون حرف، دیگر برنمی گردد // به زندان صدف از گوش، گوهر برنمی گردد
- ❖ کنون رفته آن تیر از شست ما // نمانده است جز باد در دست ما



❖ اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود // از آب رفته هیچ نشانی به جو نبود

واژه های مهم: آزرگار / استشاره / استیصال / ادا و اطوار / اعلا / انضمام / بدقواره / بذله / بلا معارض / ترفیع / تصنعی / حضار / دوری / دیلاق / سکندری / شبان / شخیص / صله ارحام / عاریه / کباده / محظوظ / معهود / بجبوحه / وجنات / معوج / ولیمه / هم قطار / زواید / اثنا / مرتعش / مضج و ...

جمله ساده و مرکب:

جمله ساده: جمله ای که یک فعل دارد. مثال: خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

جمله مرکب: جمله ای که بیش از یک فعل دارد. و توسط یکی از حرف ربط به هم وصل می شوند.

مثال: (اینها دریادلان صف شکنی هستند) **که** (دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند).

↓
جمله پایه یا هسته (پیوند وابسته ساز) جمله وابسته یا پیرو

حروف ربط وابسته ساز: جمله مرکب می سازند. شامل: که / تا: به معنی زیرا / چون: به معنی زیرا، وقتی که / اگر / اگرچه / به این دلیل که / زیرا / طوری که / هنگامی که / به شرطی که / چنان که / برای آن که و ..

مثال: وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها / بی خویشتم کردی، بوی گل و ربان ها

جمله مرکب: (وقتی: حرف ربط وابسته ساز / مصرع اول) جمله وابسته یا پیرو / مصرع دوم: جمله هسته یا پایه

اکنون می خواهیم با جملات هسته و وابسته آشنا شویم:

جمله ی هسته:

جمله ای است که دارای یک یا چند وابسته است.

جمله ی وابسته:

جمله ای است که دارای پیوند وابسته ساز باشد. منظور از پیوند وابسته ساز کلماتی است که جملات وابسته را به جمله ی هسته مرتبط می سازد؛ مانند: که، تا، از، برای اینکه، زیرا، تا جایی که و ... جمله ی مرکب از یک جمله ی هسته و یک یا چند جمله ی وابسته تشکیل شده است. در جمله ی مرکب هیچ یک از دو جمله ی هسته و وابسته جمله ی مستقل نیستند.

حروف ربط همپایه ساز، جمله مرکب نمی سازند. حروف: و / اما / ولی / لیک / لیکن / یا (فقط بین دو

یا چند جمله می آیند، جمله مرکب نمی سازند.)



نکته بسیار مهم:

حرف «که» ممکن است:

- ❖ ۱. در بیان علت و تعلیل به معنی زیرا، چون و ... حرف ربط وابسته ساز است.
 - ❖ مثال: زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی زبان
 - ❖ ۲. ضمیر پرسشی باشد. مثال: که گفتت برو دست رستم ببند (که = چه کسی، حرف ربط وابسته ساز نیست).
 - ❖ ۳. حرف اضافه به معنای «از»: جوی مشک، بهتر که یک توده گل. (که = حرف اضافه از)
 - ❖ ۴. ضمیر مبهم: در معنی کسی و هر کسی: هر که آمد عمارتی نو ساخت.
 - ❖ تمرین: حرف «که» را در بیت ریز مشخص کنید.
 - ❖ از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید.
 - ❖ («که» مصرع اول، چه کسی: ضمیر پرسشی / «که» در مصرع دوم، حرف ربط وابسته ساز)
- نکته:** دقت بفرمائید که: کاو / کاین / کز / کان: به ترتیب مخفف (که او / که این / که از / که آن) می باشند.

حرف «چون» یا «چو» ممکن است:

- حرف ربط وابسته ساز به معنی (زیرا، وقتی که، وقتی که و...) باشد. مثال: چون نیک نظر کرد، پَر خویش بر او دید.
 - حرف اضافه به معنی «مثل و مانند» باشد. او چون / چو شیری آمد. (حرف اضافه) / چون شیر به خود سپه شکن باش (چون = مانند)
 - قید پرسشی: به معنی چگونه: دوش چون بودی؟ (چون = چگونه: قید)
- معنای چو: ۱. مانند، مثل: حرف اضافه / چو: وقتی که: حرف ربط وابسته ساز

حرف «تا» ممکن است:

- ۱. حرف ربط وابسته ساز به معنای برای اینکه، به این دلیل که، وقتی که، تا اینکه / درس بخوان تا موفق شوی... بیا تا قدر یکدیگر بدانیم / بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران. / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی.
- ۲. بُعد مسافت زمانی و مکانی که حرف اضافه محسوب می شود. از ساعت ۲ تا ۴ / از تهران تا مشهد / از اینجا تا خانه و ... از پای تا سرت همه نور خدا شود / در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی.



مثال: تا رفتنش بینم و گفتنش بشنوم // از پای تا سر همه سمع و بصر شدم.

مصرع اول: جمله وابسته یا پیرو مصرع دوم: جمله هسته یا پایه

"تا" در مصرع اول: حرف ربط وابسته ساز (برای اینکه) / "تا" در مصرع دوم، حرف اضافه (مفهوم فاصله دارد).

۳. صوت یا شبه جمله به معنی «هان»، «مبادا» و معمولاً قبل از فعل منفی می آید: به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری!

۴. میان وند: دور تا دور / سرتاسر /

۵. ممیز: دو تا کتاب و ...

*** پایان ***



اندیشه آدمی سازنده اراده اوست، اندیشه تان زیبا

